

کلیدی که گم شد…

فاطمه پارسایی

دانشجوی رشته روانشناسی بالینی

« ابن سینا، فارابی، امام محمدغزالی، محمدبن زکریای رازی، ابوریحان بیرونی، خیام،خواجه نصیرالدین طوسی، میرداماد،جابرین حیان، خوارزمی و… سیاهه ای که تحملش از نوشته ی فعلی خارج است. ایرانیان مسلمان دانشمندی که سرزمین خود را تبدیل به ستاره ای درخشان در علم و پیشرفت کرده بودند، هنوز که هنوز است از اختراعاتشان الهام می گیرند و علم اطبا و منجمانش منبع کتب درسی غربی شوند و بعد از چند بار ویراست و ترجمه و پژوهش به کشور خودشان برمی گردد و با نام نویسندگان غربی می شود منبع کتب دانشگاهی!! باید بگویم با تاسف فراوان جایی در گردش بی وقفه ی این روزگار کلید ثریایمان گم شده است!

خیلی دور از ذهن نیست اگر بگویم ایران به تعداد جمعیت جوانانش ابن سینا و ابوریحان دردل خود دارد، بوعلی هایی که شنبه ها تا از بالش دل بکنند و سرکلاس بروند زمین و زمان را لعن میکنند و اگر جبر حضور وغياب نباشد ساعت کلاس ها را هم از یاد می برند! بوعلی هایی که در بازارها و کوچه ها میگردند، شب امتحان تازه کتاب می گشایند و از وضعیت تحصیل و اشتغال بد میگویند، در نهایت هم مدرکی میگیرند و اگر چرخش گرد گردون بر وفق مراد باشد و اوضاع مملکت خوب باشد و آشنایشان جایی سفارشی هم بکند، استخدام شده و جیره خور دولت می شوند و برای همیشه با هر خط نوشته ای خداحافظی می کنند… اجدادمان حتما در آسمان ها انگشت به دهان مانده اند از بی انگیزگی جوانانـمان!

آیا جوانان ایرانی بی استعدادند؟ آیا امکانات رشد و پیشرفت نداریم؟ یا شاید نظام آموزشیمان مصرف کننده پرور است…! سالانه تعداد زیادی مقاله و پایان نامه در دانشگاه ها نوشته می شود که تنها به تعداد انگشتان دست می توان مطلب مفید و جدید از آنها استخراج کرد، مقالاتی که پله میشوند برای کسب مدارج بالاتر علمی!!

با اندکی توجه می توان دریافت که هر که در این سیستم بی سر و ته درگیر است از دانشجو و استاد تا کارمندان نظام های آموزشی معتقدند این نظام آموزشی کارآمد نیست، تولید علم نمی کند و تکلفات بی جا دارد. نیاز به تغییر در این سیستم آموزشی را همه حس میکنند! وضعیت فعلی تولید علم علی الخصوص علوم انسانی نه تنها کشور را محتاج واردات می کند بلکه انگیزه و اعتمادبنفس جوان ایرانی را برای تولید علم پایین می آورد و در نهایت جوانانی تحویل می دهد با سیستم ذهنی که داده هایش متناسب با جامعه اش نیست! شاید همین مساله باعث شده کمتر نخبه ی ایرانی را بتوانیم پیدا کنیم که حداقل

گفتاوان

یک بار به مهاجرت و زندگی در خارج از این مرز گریه ای شکل فکر نکرده باشد!

آیا شایسته است بی کفایتی چند نفر یک ملت را به قهقرا بفرستد؟ منصب داران می آیند و می روند و آنچه می ماند فرهنگ و دانش است که آینده را تضمین میکند!

کوتاهی از کیست؟ تجربه نشان داده برخی مسئولان علاقه ی وافر ی به واردات و استفاده از کالاهای خارجی از دسته بیل و سیفون و گوسفند و گندم که جزئی ترینشان است تا هواپیما و کشتی و حتی خدمه ی قطار!! بی توجهی و بی اعتمادی به جوانان، انگیزه آن ها را برای متخصص شدن را کم میکند و چرخ دنده های خلاقیتش را از کار می اندازد، همین باعث میشود فلان مسئول به خودش حق بدهد از این جوان خسته و ملول در جهت پیشبرد امور کشور خودش استفاده نکند، متاسفانه چرخه ی معیوب عدم اعتماد و بی انگیزگی، پایان خوشی برای هیچ کس ندارد! حالا که چشم برخی مسئولانمان به دست خارجی هاست آیا تمام روزنه های امید پیشرفت علمی بسته شده است؟ آیا شایسته است بی کفایتی چند نفر یک ملت را به قهقرا بفرستد؟ منصب داران می آیند و می روند و آنچه می ماند فرهنگ و دانش است که آینده را تضمین میکند!

«دانشگاه منشا تحولات است» یعنی چه؟ آیا تفاوتی بین نتیجه ی تحصیل برای علم و تخصص و تحصیل برای مدرک و شغل وجود ندارد؟ آیا اگر دانشجو بخواهد تکانی به وضعیت فعلی دانشگاه بدهد نمی تواند؟

حیف نیست حدیث پیامبر را فقط روی پنج هزار تومانی ها بنویسیم؟!

« وابستگی نظامی را با یک روز، با یک ماه می شود رفعش کرد، بیرونشان کرد، وابستگی اقتصادی قابل جبران است، زود می شود جبران کرد؛ اما وابستگی روحی و انسانی است که بسیار مشکل است ترمیمش، به این زودیها ترمیم نمیشود و همه باید دست به دست هم بدهند برای ترمیم این وابستگی تا از بین برود، و این مملکتی باشد که هم اقتصادش مستقل باشد، هم فرهنگش مستقل باشد، هم انسانش مستقل باشدو هم فکرش مستقل باشد؛ استقلال فکری، استقلال روحی»

امام خمینی(ره) ۵۸/۳/۹

نشریه‌ی اطلاع‌رسانهٔ انجمن اسلامیه

صنایعات

از طرف جمعی از دانشجویان ساکن خوابگاه واژه ی وای فای، واژه بسیار آشنایی که چند سالی است همدم شب و روز مردمان مدرن و امروزی، از جمله ما قشر دانشجو شده است. و نیز، چندسالی است با قبول شدن در اولین و کهنسال ترین دانشگاه کشور، همچنان به دنبال امواج خارق العاده ای در کنج دیوار، بالای کمدهای آهنی و گاهی در چهارچوب در و پنجره، می گردیم. همه ما میدانیم که تحقیقات و پژوهش هایی که اساتید محترم بر دوشمان می گذارند جز با وصول به این موج عجیب و غرقه شدن در آن صورت نمی گیرد. شاید خیلی ها در نگاه غیرمنصفانه مسئولان مبنی بر استفاده نادرست تمامی دانشجویان از اینترنت، مورد بی توجهی قرار گرفته باشند.

«**بهتر است مسئولین دانشگاه بلاخص معاونت پژوهشی در این مورد یک تجدید نظری بکنند به جای انتقال دستگاه های اینترنت واحد کرج به تهران و تمرکز زدایی از سایت کرج بر افت علمی دانشگاه بیندیشند که کار تحقیقاتی و علمی در حوزه های مختلف در عصر و دنیای تکنولوژی واینترنت نیازمند وای فای میباشسیم**»

#مسئولین دغدغه مند و باوجدان، پیگیری کنید.

موجوداتی عجیب، دلربا و بسیار دوست داشتنی که در نهایت صفا و صمیمیت با دانشجویان خوابگاهی روزگار میگذرانند و گاه گاهی نیز به دلیل کیفیت پایین غذای سلف دچار اختلال در رفتار می شوند!! بله، گریه ها، که سال هاست در این مکان امن سکونت گزیده و گویا به تحصیل علم می پردازند و مسئولین طرفدار دانشجوی فعال علمی دلشان نمی آید که این گریه های جویای علم را از مکان مقدسی چون دانشگاه بیرون نمایند.

اما در نهایت تاسف باید از بی مسئولیتی مسئولان نالید که با بی توجهی باعث افزایش نه تنها گریه ها بلکه حیواناتی از جمله سگ و روباه در محوطه خوابگاه ها شده اند این مطالبه ای جدی جهت رعایت بهداشت خوابگاه و محیط زندگی دانشجویان می باشد… یادمان نرود هرآنچه برای خود میخواهیم برای دیگران نیز بخواهیم…

و چند سالیست زمزمه وار در نهایت توهم میخوانیم:

ای گریه تو را چه شد که ناگاه، رفتی و نیامدی دگر بار

بس روز گذشت و هفته و ماه، معلوم نشد که چون شد این کار…

مسئولین دغدغه مند و باوجدان، پیگیری کنید.



این شماره نشریه تقدیم می شود به شهید ابراهیم هادی

نویسنده: مهری بابالو

دانشجو رشته تربیت بدنی

شهید ابراهیم هادی دراول اردیبهشت سال۱۳۳۶ درمحلہ سعیدی حوالی میدان خراسان متولدشد. چهارمین فرزندخانواده بود و در نوجوانی طعم تلخ یتیمی راچشید. او دوران ابتدایی را در مدرسه طالقانی ودبیرستان رادرمدارس ابوریحان و کریم خان گذراند. وی حضور پررنگی درهیئت وحدت اسلامی داشت او در مجالس بزرگانی چون محمدتقی جعفری شرکت میکرد که باعث شد پس ازانقلاب درسازمان تربیت بدنی وپس ازآن به آموزش وپروورش منتقل شود. او تربیت جسم را با ورزش باستانی شروع کرد و درکشتی و والیبال نیز مهارت داشت.

علاوه برورزش درزندگی خود نیز منش ائمه رابزرگزیده بود و همیشه به دوستانش می گفت: « قبل ازاینکه انسانی محتاج از شما در خواست کمک کند ودستش را دراز کند، شما خود مشککش را برطرف کنید»

درزمان جنگ در مناطقی چون ارتفاعات سربره فلک کشیده بازیدراز، گیلان غرب وجنوب حماسه ها آفرید. در والفجر مقدماتی پنج روزبه همراه بچه های گردان های کمیل و حنظله درکانال های فکه مقاومت کرد وتسلیم نشد و سرانجام در۲۲بهمن سال ۶۱ بعد از فرستادن بچه های باقی مانده به عقب تنهای تنها باخدا همراه شد و دیگر کسی او را ندید.

کدام فتنه، کدام بصیرت و کدام عمار

برای امیر المومنین مشکل ایجاد می کرد و چون بزرگ قبیله بود عده ای را پشت سر خود به راه می انداخت. از جمله این موارد می توان به عجله وی در یورش به عایشه در جنگ جمل اشاره کرد یا مجبور کردن حضرت علی به گفتگو در صفین در زمانی که به قول مالک سپاه چند ضربه شمشیر با پیروزی فاصله داشت. وبزگترین خیانت وی در اصرار بی حکمیت ابوموسی اشعری بود حال آنکه شخص علی با این انتخاب موافق نبود… نگارنده در این نگارش کوتاه قصد داشت اولاً به مشکل شدن تفکیک حق از باطل در لحظات حساس بپردازد و این را هم تاکید کند که از جمله لحظاتی که سپاه اسلام ضربه می خورد همین مواقعی است که نفاق، دروویی و باطل در لباس حق ظاهر می شود…

همچنین به لزوم داشتن نگاهی با بصیرت در این لحظات از سوی توده مردم اشاره کرد و در واقع به عبارت «بصیرت» که از سوی رهبر انقلاب مطرح شده بود اشاره کرد…

در نهایت به ارزش افزوده بصیرت در نگاه خواص پرداخت و تاکید کرد که به همان اندازه که وجود بصیرت در نگاه خواص سازنده است، به همان اندازه فقدان آن در میان خواص بسیار مخرب است.

حسن نیک محمد

دانشجوی مهندسی مکانیک

« در اوج اختلافات بعد از انتخابات ۸۸ که بعدها به فتنه تبدیل شد ، درست همان زمانی که تشخیص واقعیت ها از دروغ ها بسیار سخت شده بود و شک در دلها رخنه کرده بود. رهبر انقلاب در بیانی شیوا به تفکیک حق از باطل پرداخت و از آحاد ملت خواست که نسبت به اتفاقات پیرامون این مسایل بصیرت داشته باشند. شاید در طول این سالها بسیاری از ما به طور کلیشه ای از این عبارت استفاده کرده ایم در حالی که از عمق معنای آن بی خبر بوده ایم . بصیرت از ریشه سه حرفی بصر می آید و به یادماندنی و تاریخی ترین استفاده از آن در دوران حکومت امیر المومنین بود. مولا علی در جنگ صفین هنگامی که وضعیت سپاه خود را در حال آشفته یافت ، درست همان موقع که آخرین دسیسه عمر و عاص به هدف نشسته بود ، رو به لشکر خود کرد و فرمود :« لا تحمل هذا العلم الا اهل البصر و الصبر»

در واقع می توان این جسارت را کرد و گفت که ریشه بصیرت به معنایی که امروز در اسلام سیاسی و اعتقادی مطرح می شود دقیقاً از همان موقع آغاز شد. از نگاه مورخان و

از دیوار سفارت تا هتل کوبورک

امیر حسین اسماعیلی
دبیر سیاسی انجمن اسلامی دانشجویان

با انقلاب اسلامی سال ۵۷ در ایران، معادلات منطقه ایی آمریکا کاملاً دستخوش تغییر شد و در کنار مشکل شوروی و بلوک شرق مسأله جمهوری اسلامی ایران هم به آن اضافه شد. بعد از این آمریکا با بسیج تمام عوامل پیدا و پنهان خود به مقابله با جمهوری اسلامی پرداخت. آمریکا با تحریم های اقتصادی، بلوکه کردن اموال ایران و حمایت از گروه های مخالف صف آراییی ابتدایی خود را در مقابل این انقلاب نوپا انجام داد.

احاد مردم در داخل خواستار قطع رابطه با ایالات متحده و استرداد و محاکمه محمدرضا پهلوی بودند. در این میان خبر دیدار هیئت ایرانی با هیئت آمریکایی در جشن استقلال الجزایر اعتراضات داخلی را در پی داشت.

سه روز بعد اتفاقی مهم در تاریخ معاصر و روابط ایران و آمریکا رخ داد و آن تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در ۱۳ آبان ۵۸ توسط دانشجویان پیرو خط امام بود.

حرکتی که امام از آن به عنوان انقلاب دوم یاد کرد.

بعد از آن شاهد سیری هستیم که در ۲۹ دی ماه ۵۹ به توافقی میان ایران و آمریکا معروف به توافق الجزایر می شود. توافقی که آمریکا در قبال آزادی گروگان های خود متعهد به لغو تحریم ها، عدم مداخله در امور داخلی و آزاد کردن اموال بلوکه شده ایران می شود.

طبق سنت تاریخی مذاکره ما با غرب جمهوری اسلامی

با آزاد کردن گروگان های منتظر اقدامات طرف مقابل ماند اما آمریکا فقط مقداری از اموال بلوکه شده را به حسابی در انگلستان واریز کرد و باقی تعهدات را بدون اقدام باقی گذاشت و به اقدامات خصمانه خود در سالهای بعد به خصوص در جنگ هشت ساله ادامه داد.

در طول این دهه ها نیز همواره با وجود این اقدامات، صداهایی مذاکره و سازش را چاره حل مشکل دانسته اند. در سالهای اخیر و دور جدید مذاکرات ایران با قدرت های جهانی بر سر مسئله هسته ایی که در سال ۹۴ به توافق مشترک منجر شد نیز از این مورد مستثنی نیست و به امید گشایش اقتصادی و سیاسی کشور ناچار به قبول هزینه هایی برای سازش و توافق شد.

گویا این بار آمریکا به جای آزادی گروگان هایش، سعی در توقف قطاری دارد که ادامه مسیرش در خارج از مرزهای ایران است و هر چند سالی که بتواند سرعت آن را آهسته تر کند، غنیمت می شمارد.

در این بازی انجام هر کاری از لیخند و رضایت گرفته تا هیاهو بر سر خروج از توافق به بهانه های واهی ایجاب می شود اما با کمی دقت می توان دریافت که همه اینها بازی از قبل طراحی شده است و نه راهبرد جدید آمریکا علیه ایران!!

جالب اینجاست که هنوز هم عده ایی در مسیر اعتمادسازی هستند و از امکان صحبت بر سر موارد اختلاف و بحث آمریکا می گویند. به نظر می رسد آمریکا به دلیل عدم موفقیت در برنامه های نظامی، آشوب، ترور، فتنه و تروریسم سعی در ایجاد و تثبیت دفاتر حافظ منافع خود در مراکز قدرت جمهوری اسلامی هستند.

تاریخ و مذهب

این روزها کمتر کسی هست که متوجه برخورد مستقیم و غیرمستقیم ملی گرایان و مذهب گرایان در فضای مجازی نشده باشد، با نزدیک شدن به ۱۷ آبان این گفتگو ها شدت گرفته است: موافقین کوروش، مخالفین کوروش!

اما کوروش کیست؟ ساده ترین معرفی از کوروش را می توان اینگونه گفت: «کوروش بزرگ یا کوروش کبیر، بنیان گذار و نخستین شاه شاهنشاهی هخامنشی بود که به مدت سی سال، در بین سال های ۵۵۹ تا ۵۲۹ پیش از میلاد، بر نواحی گسترده ای از آسیا حکومت می کرد.»

ریشه مشاجرات کجاست؟ چرا یکی از عناصر تاریخی ایران زمین باید قد علم کند در برابر عنصر عقیده ای ایرانیان؟ از فحواوی پیام ها و متونی که این روزها در برخی شبکه های اجتماعی در حال تکثیر است برمی آید که تنها دوگزینه داریم، دو گزینه ی مانع الجمع: یا کوروش را انتخاب کنید یا اسلام را! یا تجمع در پاسارگاد یا راهپیمایی اربعین!

آیا اساساً منافاتی بین تاریخ و مذهب ایرانیان وجود دارد؟ آیا یک ایرانی نمیتواند مرید و رهرو حسین(ع) بوده و به کوروش هم بعنوان یکی از پادشاهان باستان احترام بگذارد؟ نتیجه ی نهایی این مشاجرات چیست؟ در اینکه اگر تمام تاریخ تمام قد بایستند رقابت که هیچ حسین را درک هم نمیتوانند کنند شکی نیست اما مسأله اینجاست که چه کسی از علم کردن پرچم حسین در برابر کوروش سود می برد؟! بدیهی است همه ی ما به هویت ایرانی و پیشینه ی متمدن کشور خویش افتخار میکنیم، و پر واضح است که خدا را بابت نعمت هدایت و اسلام شکر می کنیم، پس

بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی ۱۳۷۸/۱۰/۱

شاهد فهمیده از نگاه شهید آوینی

به مناسبت سالروز شهادت شهید حسین فهمیده ۸/۸/۹۶ سید شهیدان اهل قلم، حاج مرتضی آوینی، در قسمتی از برنامه پنجم روایت فتح با نام شهری در آسمان شهادت محمد حسین فهمیده را این گونه زیبا ترسیم می کند: خرمشهر، از همان آغاز خونین شهر شده بود. خرمشهر، خونین شهر شده بود. آیا طلعت را جز از منظر این آفاق می توان نگریست؟ آنان در غربت جنگیدند و با مظلومیت به شهادت رسیدند و پیکرهای شان زیر تانک های شیطان تکه تکه شد و به آب و باد و خاک و آتش پیوست. اما... راز خون آشکار شد، راز خون را جز شهدا در نمی یابند. گردش خون در رگ های زندگی شیرین است. اما ریختن آن در پای محبوب، شیرین تر... شایستگی آنانند که قلبشان را عشق تا آن جا انباشته است که ترس از مرگ جایی برای ماندن ندارد. شایستگی جاودانانند. حکمرانان جزایر سرسبز اقیانوس بی انتهای نور، که پرتوی از آن همه کهکشان آسمان دوم را روشنی بخشیده است.

از ترامپ تا ترامپ

طنز دانشجویی
محمد امین صالحی

بلاخره در تاریخ عالم بشریت نمونه ی عینی حرف بزرگ ترها و ریش سپیدان به صورت یک عدد رئیس جمهور با موهای زرد و کروات آبی در پشت میکروفن در واشنگتن خود را نمایان ساخت. و آن چه بود؟

این جمله ی معروف که: (بچه جون در امتحانات تقلب نکن فردا به جایی میرسی بعد می گن طرف بیسواده) حتما سخنان اخیر آقای ترامپ را شنیده اید. آمدم قلم بر دست بگیرم و بر صفحه ی کاغذ جواب سخنان آقای ترامپ را بدهم، با خود گفتم حیف است یک درخت از چند درخت باقیمانده در مملکتم کاغذی شود برای پاسخ به سخنان آقای ترامپ. آمدم بر فضای مجازی، تا خواستم آنلاین شوم و ایز تایپینگ کنان در جواب آقای ترامپ، یادم آمد که خداوند اسراف کاران را دوست ندارد و گناه است که چراغ سبز آنلاین شدنم در موبوگرام برای پاسخ به سخنان آقای ترامپ روشن شود. از نگارش به تنگ آمدم و تصمیمم بر آن شد که به دوستانم بگویم، دیدم پرداختن به سخنان آقای ترامپ در مقابل هزینه ی فرصت از دست رفته ی دوستانم برای زدن لایک و بهره مندی از ثواب شاد کردن دل پست گذار در فضای مجازی ارزشش هیچ است. خلاصه تصمیمم بر این شد که از خود سخنان و حنجره ی آقای ترامپ هزینه کنم، که نه ضرری برای درختان مملکت، موبوگرام و هزینه ی فرصت از دست رفته ی دوستانم دارد، استفاده کنم.

آقای ترامپ گفت: (امروز درباره ی ایران صحبت خواهیم کرد کشوری تروریست که کمتر کشوری نظیر آن است) با توجه به این که داستان آقای ترامپ با اوراق تاریخ و دیدگانش با جغرافیای حقیقت غریبه هستند، بهتر است جملات ایشان رو از دید تاریخ و جغرافیا بررسی کنیم تا شاید علاقه مند به بازگشت از کاخ سفید به نزدیک ترین کتابخانه موجود در محل زندگی شوند. احتمالاً آقای ترامپ به جای کلمه ی تروریست میخواست بگوید تروریست. بدین صورت که درباره ی ایران صحبت خواهیم کرد کشوری تروریست که کمتر کشوری نظیر آن است.

ولی به دلیل عدم سواد جغرافیایی- گردشگری کلمه ی تروریست را به جای تروریست استعمال کرده است. آقای ترامپ گفت: (ایران، با ایجاد مزاحمت برای کشتی های ما در خلیج عربی و دریای سرخ، آزادی دریانوردی را نقض می کند). در این جا هر چه با خود فکر می کنم می بینم.

شاید زمانی که آقای ترامپ مشغول رنگ کردن موهای خود بوده، غلظت رنگ مو به حدی بوده که سلول های غشای بیرونی مغزش را هم تحت تاثیر قرار داده و یک واقعیت جاودانه (خلیج فارس) را به شکلی دیگر قلمداد می کند.

جدای از این بحث ها، با وجود اشکالات و تناقضاتی که در گفتار رئیس جمهور آمریکا مشاهده میشود همان بهتر که بزرگان سخن قرن ها پیش رفتند و این روزگار را ندیدند. فکرم در گیر است که اگر مولانا سخنرانی ترامپ را می دید حتما نی نامه را به صورت دیگری روایت می کرد.

شاید برای بیان شدت درد و اندوه بیت معروف (بشنو از نی چون حکایت می کند... وز جدایی ها شکایت می کند) را به این صورت روایت می کرد که: (بشنو از ترامپ چون حکایت می کند... وین بشر هر چیز را قاطی می کند) در پایان لازم می دونم این نکته رو بگم که اگر در متن به جای واژه ی ترامپ، نوشتیم ترامپ دلیلش این است که تک تک حروف الفبای زبان غنی سرزمینم این قدر بارزتر هستند که گزافه گویی های رئیس جمهور آمریکا ارزش درست نویسی و ادبی نوشتن را ندارد.



تصاویری از ویژه برنامه نوبرانه خوابگاه خواهران



تصویر دیدار اعضای انجمن اسلامی دانشجویان با خانواده ی محترم شهید مدافع حرم سیدنادر حسینی

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه خوارزمی برگزار می کند

زمان برگزاری
یکشنبه ها
اولین جلسه در تاریخ ۱۳۹۶/۸/۲۹ برگزار می گردد

مکان: سالن شماره ۱ دانشکده علوم

زمان: سه شنبه ۹۶/۸/۹

۱۲:۳۰ الی ۱۳:۳۰

www.khuisa.com

@khuisa

انجمن اسلامی دانشجویان برگزار میکند

ایران مستند بازی

مکان: سالن شماره ۱ دانشکده علوم

زمان: سه شنبه ۹۶/۸/۹

۱۲:۳۰ الی ۱۳:۳۰

www.khuisa.com

@khuisa